

خداجویی

مردم به خدا از ملاحظه آثار اوست. «شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۳۲۴). ژید بی‌پرده و صریح عشق‌های غیرخدایی را مانع رسیدن به خدا می‌داند. «همین که آفریده‌ای نگاهمان را به خویش معطوف کند، ما را از راه آفریدگار باز می‌دارد.» (ژید، ۱۳۸۱: ۱۱) که اشاره دارد به حدیث: «حُبَّكَ الشَّيْءُ يُعْمِي وَ يَصِمُّ» (فروزانفر، ۱۳۶۳: ۲۵). یا به قول مولوی:

«عشق‌هایی کز پی رنگی بود

عشق بُنُودِ عاقبت ننگی بود» (مولوی، دفتر اول، بیت ۲۰۵: ۲۱)

خودشیفتگی، سدی در راه حیات معنوی

نکته‌ای که ژید به آن اشاره دارد یعنی به در کردن پندار شایستگی از سر-مردم‌پسند است؛ چه این پندار ناپسند سدی است در مقابل موفقیت انسان در مسیر زندگی معنوی که خیال خودپسندی و تکبر را در انسان نیرومند می‌کند و باعث می‌شود کسی را جز خود، بهتر نداند و این دقیقاً آغاز گمراهی انسان از راه خداجویی است. «باید پندار شایستگی را از سر به در کرد؛ چه، این سدی است در برابر حیات معنوی ما.» (ژید، ۱۳۸۱: ۱۱)

عجز انسان از شناخت خدا

به نظر ژید، انسان ناتوان از شناخت خداست و بر آن است که او را در هر جا بباید و اینکه در انتظار اوست، خود دلیل برنیافتن و درک نکردن خداست و در نهایت، او را در همه‌جا می‌یابد. ژید با این شناخت ناتمام به عجز انسان از شناخت خدا اشاره دارد: «ما همه می‌پنداریم که باید خدا را پیدا کرد اما افسوس که نمی‌دانیم در انتظار یافتن «او» دعاهایمان را به کدامین سو روانه

بشور از آغاز هستی خویش به دنبال قدرتی مافوق خود بوده، گاه به قدرت حقیقی و مافوق حقیقی یعنی خدا پی برده و گاه قدرتمندانی انسانی و کیهانی را دیده و آن‌ها را شایسته ستایش دانسته است و در هر حال به گونه‌ای به ضعف خود در مقابل آنها پی برده و برای قدرشناسی و سپاسگزاری یا راضی کردن آنها به قربانی کردن و ستایش از ایشان پرداخته است. نیز بخشندگی آن‌ها را در ایام به کام، و خشمشان را در ایام نامرادی خویش وصف کرده است. ژید خدا را حاضر و ناظر می‌داند و معتقد است که او در همه‌جا هست؛ آنجا که می‌گوید: «اتانائیل^۱ آرزو مکن که خدا را جز در همه‌جا، در جایی دیگر بیابی.» (ژید، ۱۳۸۱: ۱۱). گویی عبارت مشهور «الْعَالَمُ مَخْضَرُ اللَّهِ» را به ذهن آورده و خوش‌بینانه به این نکته اشاره کرده است که به هر طرف رو کنی، خدا را بینی. این عبارت ترجمه آیه ۱۱۵ سوره بقره است: «فَأَيْنَمَا تُولَوْنَا فَنَّم وَجْهَ اللَّهِ» (خرمدل، ۱۳۸۸: ۳۱). او در جای دیگر به صراحت می‌گوید: «هرجا بروی، جز خدا نخواهی دید. منالک ۲ می‌گفت خدا همان است که در پیش روی ماست.» (ژید، ۱۳۸۱: ۱۲) و این رویه عارفانه بودن ژید است.

شرکت نداشتن

ژید ضعف عشق انسان را بریدن از عشق خدا و عشق داشتن به آفریده‌های او-چه کوتاه‌مدت چه بلندمدت-می‌داند. البته این هیچ منافاتی با گفته شفیی کدکنی در تعلیقات منطق الطیر به نقل از فروزانفر ندارد که «مقصود از افتادن پر [پر سیمرغ]، ظهور و جلوه حق تعالی است و پدید آمدن مظهر، و نتیجه آن که عشق

حیات معنوی در مانده‌ها: ژید

فردین شریف‌نیا

کارشناس زبان و ادب

فارسی و دبیر ادبیات

دبیرستان‌های

قروه کردستان

چکیده

هدف نوشتار حاضر بررسی جوانب حیات معنوی در مانده‌های زمینی اثر آندره ژید به ویژه متن درس یازده ادبیات فارسی (۲) است. این حیات معنوی را تحت عناوینی چون خداجویی، دوری از شرک، عدم تکیه به خودباوری، عجز از شناخت خدا، خدمت به خلق، عدم تعلق به دنیا و نگاه مستقل بررسی و به خاطر طولانی بودن مطلب، تنها به نکات برجسته آن بسنده می‌کنیم. روش تحقیق کتابخانه‌ای و ابزار گردآوری اطلاعات، فیش بوده است.

کلید واژه‌ها:

آندره ژید، خداجویی، حیات معنوی، شرک نداشتن، اهمیت داشتن نگاه.

کنیم. سرانجام به خود می‌گوییم که او در همه‌جا هست؛ در هر جا که به تصور آید و «تایافتنی» است و بی‌هدف زانو می‌زنیم.» (همان: ۱۲). به قول سعدی: «واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب که «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (سعدی، دیباچه: ۵۰).

ناشناس ماندن گوهر وجودی انسان

جست‌وجوی آنچه در خود انسان است و حضوری بی‌غیاب دارد در جاهای دیگر، آب در هاون کوبیدن است و راه را بیراهه رفتن. این تلاش بیهوده نه‌تنها راه‌گشای طریق شناخت نیست بلکه ممکن است فرد را به بیراهه نیز بکشاند. ژید معتقد است هدایتگر در انسان همیشه حاضر است و روشن‌کنندهٔ راه برای اوست: «و تو ناتانائیل به کسی مانند خواهی بود که برای هدایت خویش در پی نوری می‌رود که خود به دست دارد.» (ژید، ۱۳۸۱: ۱۲)

حافظ نیز در غزلی با مطلع زیر به این نکته اشاره کرده است که شناخت واقعی وقتی به دست می‌آید که گوهر وجودی خود را بشناسیم:

«سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد»
(حافظ، غزل ۱۴۳: ۱۷۰)

ادامه در صفحهٔ ۵۱

مجله علمی-تخصصی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایه علمی و پژوهشی
مجمع علوم انسانی

